

تقیه از نگاه مفسران و فقیهان فریقین

غلامحسین اعرابی / دانشیار دانشگاه قم

چکیده

تقیه یکی از فنون راهبردی انسان در مبارزه‌ها و زندگی اجتماعی وی در طول تاریخ بوده است. در متون دینی از جمله در قرآن، روایات و سیره درباره تقیه، مباحث فراوانی نقل گردیده و ماهیت، اقسام، ملاک مشروعیت و راهکارهای آن بررسی شده است. از آن رو که در تاریخ اسلام، شیعیان همواره با حکومت‌های جائز، که به نام اسلام بر مسلمانان حکومت می‌کرده‌اند، درگیر بوده و به ناچار، بیش از سایر فرقه‌های اسلامی از تقیه استفاده کرده‌اند، چنین تصور شده که تقیه اعتقادی ویژه شیعیان بوده و برخی از نویسندگان آگاهانه یا ناآگاهانه از آن به عنوان وسیله‌ای برای کوبیدن تشیع استفاده کرده‌اند گویا تقیه ملاکی در قرآن، حدیث و سیره پیشوایان دینی ندارد. در این مقاله، سعی شده است تبیین گردد که تقیه از حیث ماهیت، اقسام و ملاک مشروعیت و راهکارهایش یکی از موضوعات اتفاقی در بین همه فرقه‌های اسلامی است، و در این زمینه، هیچ اختلافی بین آنان وجود ندارد. ضرورت استفاده از تقیه برای یک فرقه دلیل نمی‌شود که آن را از اعتقادات خاص آن فرقه دانسته، آنان را سرزنش کنیم. اگر جای سرزنش هم باشد در مورد کسانی است که با روش‌های ظالمانه خود موجب کار بست تقیه شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: تقیه، کتمان.

مقدمه

از زمانی که دشمنان اسلام تلاش خود را به هدف ایجاد تشدید بدبینی و اختلاف در بین فرقه‌های اسلامی آغاز کردند، موضوع «تقیه» یکی از موضوعاتی بوده که به گمان آنان، می‌توانسته است بستر مناسبی برای تباعد، تباعض و تنازع هر چه بیشتر مسلمانان فراهم آورد. در این میان، گذشته از تحلیل‌ها و موضع‌گیری‌های مغرضانه، نقش دوستان به صورت ناآگاهانه کم نبوده است؛ چنان که برخی از مفسران بزرگ اهل سنت نسبت به اعتقاد شیعه درباره تقیه ذهنیت منفی داشته و نوشته‌اند: اعتقاد شیعه درباره تقیه، باوری خرافی، عجیب و غریب بوده و دارای منقولات متناقض و مضطربی در این باره است و چنان باور دارند که تقیه اصلی از اصول دین (در ردیف توحید، نبوت و معاد) است. (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۲۸۱) برخی دیگر مغرضانه چنین وانمود کرده‌اند که تقیه چیزی جز نفاق نیست. (خطیب، بی تا، ص ۷)

این‌گونه اظهار نظرها موجب شده است برخی از اهل سنت گمان برند که شیعه آمیخته با تقیه است و در همه عرصه‌های زندگی شیعیان به گونه‌ای عمل می‌کنند که نمی‌توان به حقیقت حال آنان پی برد. بدین روی، ضرورت دارد فرقه‌های اسلامی تلاش کنند اولاً، باورهای غلط و ذهنیت‌های منفی نسبت به یکدیگر را اصلاح کنند تا موجب اتهامات ناروا نشوند. ثانیاً، با آشنایی نسبت به معتقدات یکدیگر موارد لغزش را شناخته و رأی صحیح را انتخاب نمایند. ثالثاً، بر اثر شناخت واقع‌بینانه و صحیح موجبات بالندگی امت اسلامی و وحدت راستین را فراهم آورند.

روشن است که شیعه هرگز تقیه را در ردیف اصول دین همچون توحید، نبوت و معاد قرار نداده است. البته شیعه همچون اهل سنت تقیه را از احکام ثابت، همچون سایر دستورات اسلامی می‌داند؛ چنان‌که اهل سنت تقیه را هنگام خوف جایز و از مسلمات دستورات اسلامی دانسته‌اند. این مطلب پس از نقل سخنان مفسران و فقیهان اهل سنت در همین مقاله، روشن خواهد شد. از جمله، بخاری، محدث بزرگ اهل سنت، روایات تقیه را - که اتفاقاً هم‌مضمون با روایات شیعه است - در صحیح خود، در «باب الاکراه» و «باب المداراة» نقل کرده است.

مفهوم «تقیّه»

کلمه «تقیّه» به معنای «حذر و ترس»، اسم مصدر از «اتقی، يتقی، اتقاء»، و حرف تاء آن در اصل «واو» بوده و هم ریشه با «تقاة»، «تقوی» و «وقایه» است. در تعریف لغوی «وقایه» گفته شده است: «حفظ الشيء ممّا يؤذیه و یضرّه.» (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۸۸۱)

از سخنان لغت‌شناسان چنین برمی‌آید که این واژه به معنای «حفظ، حراست و دفاع از چیزی در برابر چیز دیگر است، تا از نابودی و یا آسیب محفوظ بماند مثلاً، حفظ جان یا مال یا متاعی از گزند هر آسیب رساننده‌ای.» (همان؛ جوهری، ۱۹۹۰، ص ۲۵۲۸/خلیل، بی تا، ج ۵، ص ۲۳۸/ابن منظور، بی تا، ج ۱۵، ص ۴۰۱/ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۶، ص ۱۳۱) با توجه به مجموع سخنانی که لغت‌شناسان ابراز کرده‌اند، روشن می‌شود که مفهوم «حفظ، صیانت، ستر و دفاع» در واژه مذکور نهفته شده، و پرواضح است که این مفاهیم در جایی به کار می‌رود که بخواهند چیزی را از آسیب پوشیده نگاه دارند.

اما در اصطلاح، دانشمندان اسلامی - اعم از شیعه و سنی - تقریباً تعریف همگونی برای «تقیّه» ارائه کرده‌اند. مضمون تعاریف این است که انسان به خاطر ترس از دیگران (اعم از کافر ظالم یا مسلمان ظالم) عقیده و باورهایی را که در ضمیر خود دارد، پنهان سازد، یا سخن و فعلی را به خاطر تحفظ جان، مال یا ناموس خود، برخلاف عقیده‌اش ظاهر سازد. برای اینکه این سخن در باب تقیه مستند شود، برخی از تعاریف دانشمندان فریقین را عیناً می‌آوریم:

سرخسی از فقیهان بزرگ اهل سنت نوشته است: «و التقیة أن یقی نفسه من العقوبة بما یظهره، و ان کان یضمر خلافه، و قد کان بعض الناس یأبی ذلک، ویقول: انّه من النفاق، و الصحیح انّ ذلک جائز...» (سرخسی، ۲۰۰۰، ج ۲۷، ص ۲۲۲)؛ تقیه آن است که انسان خود را از کیفر نجات دهد، به این صورت که چیزی را برخلاف باطن خود اظهار کند. برخی از مردم از تقیه ابا کرده، گویند تقیه هم‌سنگ نفاق است، ولی صحیح آن است که تقیه جایز می‌باشد. سرخسی از حسن بصری نقل کرده: تقیه تا روز قیامت جایز است. (همان) وی

سپس داستان مسروق را نقل می‌کند که از ترس معاویه تقيه کرد تا مجازات نگردد. (همان، ص ۲۲۴)

- شافعی یکی از پیشوایان چهارگانه مذاهب فقهی اهل سنت گفته است: «ان الحاله بين المسلمين اذا شاکلت الحاله بين المسلمين و المشركين حلت التقيه محاماة على النفس» (فخر رازی، ۱۴۲۰هـ، ج ۸، ص ۱۳)؛ هرگاه وضعیت مسلمانان از حیث روابط با یکدیگر، همچون حالت بین مسلمانان و مشرکان شود (یعنی از ناحیه برخی از مسلمانان نسبت به برخی دیگر، اکراه و اجبار اعمال شود) تقيه مجاز است تا جان مظلوم حفظ شود.

از نظر علمای شیعه نیز تعاریف یکسانی با آنچه از اهل سنت نقل گردید، در این باب اظهار شده است؛ از جمله: شیخ مفید (ره) در تعریف «تقيه» آمده است: «التقيه: كتمان الحق و ستر الاعتقاد فيه و مكاتمة المخالفين و ترك مظاهرتهم بما يعقب ضرراً في الدين او الدنيا» (شیخ مفید، بی تا، ص ۱۳۷) مضمون سخن شیخ مفید (ره) این است: تقيه همان پوشاندن حق و اعتقاد است؛ کتمان در برابر مخالفان (چیره که متعرض مال یا جان و نوامیس می‌شوند) و استفاده از این روش برای آن است که اظهار حق و عقاید درست موجب ضرر در دین یا دنیا می‌شود.

- شیخ انصاری (ره) در تعریف «تقيه» نوشته است: «التحفظ عن ضرر الغير بموافقته في قول او فعل مخالف للحق.» (انصاری، بی تا، ص ۳۲۰)؛ تقيه آن است که انسان خود را از ضرر غیر گفتار یا رفتار مخالف حق حفظ کند. آیت‌الله خوئی (ره)، نوشته است: «التحفظ عن ضرر الظالم بموافقته في فعل او قول مخالف للحق» (خوئی، ۱۹۵۴، ج ۱، ص ۴۵۳)؛ تقيه عبارت است از: حفظ خود در برابر ظالم به وسیله موافقت با او در گفتار یا رفتار مخالف حق.

با دقت در سخنان دانشمندان اهل سنت و شیعه روشن می‌شود که هر دو فرقه تقيه را به عنوان واکنش ویژه در شرایط حاکمیت ستم و خفقان، که دین و دنیای فرد یا گروهی را

تهدید می‌کند و چاره‌ای جز به کار بردن راه‌کارهای تقیه نیست، معرفی کرده‌اند و نه به عنوان یک عمل ثابت و همیشگی همچون نماز و روزه و حج، بلکه تقیه تاکتیکی عقلی و شرعی در برابر ستمکاران در مواقع خاص و ویژه برای برون‌رفت از تنگناهاست. این نکته در کلام حاج شیخ عباس قمی (ره) به خوبی نشان داده شده، آنجا که نوشته است: «التقیة فريضة واجبة علينا في دولة الظالمين» (قمی، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۶۸۰) صبیانیه» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۷۲، ص ۴۲۱) یعنی: هرگاه حکومت به دست کودکان افتاده باشد، تقیه بر ما واجب است.

همچنین در روزه در تفسیر خود، به همین امر تصریح کرده است: «فقد یصح أن یقال ان مذهب التقیة او المداراة وجیه و حق فی حالة مواجهة الخطر و الضرر المؤکدین اللذین لا یمکن اتقاؤهما بغير ذلك و سواء أکان هذا إزاء الکفار ام إزاء شرار المسلمین و بغاتهم و القادرین علی الکید و الضرر و الأذى منهم.» (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۴، ص ۳۷۰) مضمون سخن وی این است: درست آن است که گفته شود روش به‌کارگیری تقیه و یا مدارا امری پسندیده و حق است در فضای مواجه شدن با خطر و ضرر شدیدی که برون‌رفت از آن فضا جز با به‌کارگیری تقیه و یا مدارا امکان‌پذیر نیست. و فرق هم نمی‌کند که آن حالت و فضا را کفار به وجود آورده باشند یا اشراری از مسلمانان و طغیان‌گران آنان که توانمند هستند و می‌توانند ایجاد ضرر و آزار نمایند.

مراغی نیز در تفسیر خود، نوشته است: «و یدخل فی التقیة مداراة الکفرة و الظلمة و الفسقة و الالة الکلام لهم و التبسّم فی وجوههم و بذل المال لهم لکفّ اذاهم و صيانة العرض منهم، و لا یعد هذا من الموالاة المنهی عنها بل هو مشروع» (مراغی، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۷)؛ مدارا با کافران و ظالمان و فاسقان و نرم‌گویی و خنده‌رویی و بخشیدن مال به آنان به خاطر جلوگیری از آزارشان و برای حفظ آبرو؛ جزو تقیه است و نه جزو موالات و دوستی‌هایی که منع شده، بلکه این امر مشروع است.

علامه قاسمی نیز از اهل سنت به همین ویژگی تقیه در تفسیرش اشاره کرده و نوشته است: پیشوایان، مشروعیت تقیه به هنگام خوف را از آیه (قرآنی) استنباط نموده و بر جواز آن اجماع کرده‌اند؛ چنان که تقیه عارفان از دانشمندان سوء و حاکمان ستمگر و شیاطین انسی را نقل کرده‌اند. (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۰۶)

نکته‌ای که از سخنان فقها و مفسران فریقین - اعم از شیعه و سنی - استفاده می‌شود این است که «تقیه» و «مدارا» برای آن وضع شده است که مسلمانان بتوانند در برابر قتل، هتک حرمت، آبروریزی، سلب اموال و اقسام آزاری که ستمگران توانمند بر آنان روا می‌دارند و راه برون‌رفت دیگری وجود ندارد، از آن استفاده کنند و در عین حال، خود را نیز ننگه دارند.

اقسام تقیه و علل مشروعیت آن

دانشمندان اسلامی بر اساس روایات و احادیث اسلامی، تقیه را به دو قسم «خوفیه» و «مداراتیه» تقسیم کرده‌اند. به طور خلاصه، هر جا بر اثر اکراه، اضطراب و خوف تقیه صورت گیرد، در اصطلاح، آن را «تقیه خوفیه» می‌گویند. و هر جا برای حفظ زندگی مسالمت‌آمیز و ایجاد روابط نیکو و یا برای ضرورت حفظ وحدت امت اسلامی «تقیه» انجام گیرد آن را «تقیه مداراتیه» گویند.

رشید رضا نوشته است: «و اما المداراة فیها لایهدم حقا و لایینی باطلا؛ فهی کیاسة مستحبة یقتضیها ادب المجالسة ما لم تنته الی حد النفاق و یستجر فیها الدهان و الختلاق. و تكون مؤکدة فی خطاب السفهاء تصوناً من سفههم و اتقاءً لفحشهم.» (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۲۸۲)؛ (تقیه) مداراتی در جایی که موجب هدم حق و یا پایه‌ریزی باطلی نمی‌شود نوعی هوشمندی مطلوب است که ادب مجالست آن را اقتضا می‌کند؛ البته مادام که به نفاق و تملق نینجامد. به‌ویژه درباره سفیهان بر این تأکید شده است، تا انسان از سفاهت و نامالیمات برخوردار نباشد.

روایاتی که از ائمه طهارت علیهم السلام نقل شده است، دلالت دارد بر اینکه شیعیان حتی در شرایط غیر خوف و اضطراب هم در نمازهای جماعت، عیادت بیماران، نماز بر جنازه و به طور کلی، در امور سایر فرقه‌های اسلامی شرکت کنند. (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۷۲، ص ۴۰۱)

همچنین بخاری، محدث معروف اهل سنت، در صحیح خود، احادیث دال بر مشروعیت تقیه خوفیه را در «باب الاکراه» و احادیث مربوط به تقیه مداراتیه را در «باب المداراة» نقل کرده است، و جالب اینکه در بسیاری جاها، احادیث مذکور با احادیث منقول از ائمه شیعه حتی از نظر لفظ نزدیک به هم است. برای نمونه، بخاری در صحیح خود چنین نقل کرده است: «أنا لنكشر في وجوه اقوام و ان قلوبنا لتلعنهم». (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۰۴ و باب مداراة الناس)؛ ما به ظاهر در برابر چهره‌هایی خندان بودیم، و حال آنکه در دل آنها را نفرین می‌کردیم. همین سخن را علامه مجلسی (ره) در بحار الانوار (ج ۶۴، ص ۱۹۳) آورده است.

همه منابعی که مطالب مربوط به تعریف و اقسام تقیه از آنها نقل گردید دلایل مشروعیت تقیه را هم نقض و تقریباً همه نویسندگان مذکور به دلایل چهارگانه قرآن، سنت، اجماع و عقل برای مشروعیت تقیه استدلال کرده‌اند که برای رعایت اختصار، از ذکر آنها صرف نظر می‌شود.

راه‌کارهای تقیه

همان‌گونه که گذشت، تقیه یک راهبرد است، در شرایطی که ظلم حاکم باشد تا بدین طریق، بتوان دین، آبرو و اموال خود و برادران دینی را حفظ کرد، چنانکه امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: «استعمال التقية لصيانة الدين و الاخوان». (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۷۲، ص ۴۱۵)

مشروعیت تقیه هم در شرایط اضطراب است؛ چنانکه امام باقر علیه السلام می‌فرماید:
«التقية في كل شيء يضطر اليه ابن آدم فقد احله الله له.» (همان)

همان‌گونه که در میدان جنگ باید با سپر وارد شد و شرایط اختفا و استتار را رعایت کرد، در حکومت ستمگران هم باید برای حفظ جان، مال و برادران خود، از سپر مناسب بهره برد و آن سپر تقیه است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: پدرم می‌فرمودند: «... انَّ التَّقِيَةَ جَنَّةُ الْمُؤْمِنِ.» (همان)

البته رعایت تقیه تا زمانی است که منجر به اضرار به غیر یا قتل نفس محترم و امثال آن نشود؛ چنان‌که آیت‌الله خوئی (ره) فرموده است: «... انَّ التَّقِيَةَ اَنْمَا شَرَعَتْ لِحِفْظِ بَعْضِ الْجِهَاتِ الْمَهْمَةِ، كَالنَّفُوسِ وَ مَا اشْبَهَهَا فَاِذَا اَدَّتْ اِلَى اتِّلَافِ مَا شَرَعَتْ لِاجْلِهِ فَلَا تَقِيَةَ...» (خوئی، ۱۹۵۴، ج ۱، ص ۴۴۵)

همچنین فخر رازی گفته است: «الحکم الثالث لتقية أنّها انما تجوز فيما يتعلق باظهار الموالاة و المعادات و قد تجوز ايضا فيما يتعلّق باظهار الدين. فأمّا ما يرجع ضرره الى الغير كالقتل و الزناء و غضب الاموال و الشهادة بالزور و قذف المحصنات و اطلاق الكفّار على عورات المسلمين فذلك غير جائز البتة.» (رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۱۳)

اما راه‌کارهای تقیه:

۱. کتمان

از نظر لغت، «کتمان» عبارت است از: «ستر الحديث.» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ماده «ستر») البته کتمان شهادت حق، طبق آیه شریفه ۲۸۳ سوره بقره، مذموم است، و مراد از «کتمان» در احادیث تقیه، این است که در حکومت ظلم و در شرایطی که اظهار عقیده حق، موجب قتل یا شکنجه و تحمّل امور طاقت‌فرسا می‌شود نباید اموری را که مصداق «اذاعه» است انجام داد و هیچ‌کس نگفته که ابراز عقاید بر حق و هر امر راستی حتی در شرایط عادی، واجب است تا چه رسد به شرایط تقیه. از این رو، پرهیز از زیاده‌گویی و لب‌گشودن نزد ستمگران و حاکمان جور مصداقی از تقیه است، و کتمان نکردن در چنین مواردی،

سرزنش شده است؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: (و اذا جائهم امرٌ من الأمن او الخوف أذاعوا به ولو ردّوه الى الرسول و الى اولى الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم). (نساء: ۸۳)

از امام صادق علیه السلام هم روایت شده است: «انّ الله عير قوماً بالاذاعة فقال: (و اذا جاءهم امر من الامن أو الخوف اذاعوا به) فایاکم و الاذاعة.» و در روایت دیگر می‌فرماید: «من اذاع عنّا شيئاً من أمرنا فهو کمن قتلنا عمداً و لم یقتلنا خطأ.» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۷۲، ص ۳۹۷)

تاریخ اسلام گواه است که گرفتاری‌های پیشوایان شیعه و اهل سنت به دست حاکمان جور از ناحیه کسانی بوده که اموری را که نباید فاش می‌شده، نزد حاکمان یا جواسیس آنان فاش می‌کرده‌اند.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «و منها [ای: من التقیه] ما تكون واجبة لنفسها و هي تكون مقابلة للأذاعة ... انّ التقیه: التي بالغ الأئمة - عليهم السلام - في شأنها هي هذا التقیه بنفس اخفاء الحق في دولة الباطل واجبة و تكون المصلحة فيه جهات سياسة دينية و لولا التقیه لصار المذهب في معرض الزوال و الانقراض.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۵)

مضمون کلام ایشان این است که گاهی تقیه واجب است، برای حفظ اسراری که اظهارش موجب قتل و آزار می‌شود. پیشوایان شیعه بر این تقیه اصرار ورزیده‌اند؛ زیرا در آن جهات سیاسی و مذهبی دخیل بوده و اگر این تقیه نبود مذهب در معرض زوال و انقراض قرار می‌گرفته.

۲. توریه

واژه «خباء» نیز، که در برخی روایات به معنای تقیه ذکر شده است، همین معنا را دارد؛ چنان‌که راغب اصفهانی گفته است: «و اصل الخباء الغطاء الذي يتغطى به، و قيل لغشاء السنبله خباء ...» (همان، ماده «خباء»)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «ما عبد الله بشيء احبّ اليه من الخباء.» و ما الخباء؟ قال التقیه.» (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۶۲)

یکی دیگر از مصادیق تقیه، «توریه» است که در لغت چنین معنا شده: «يقال: واریت کذا اذا سترته ... و تواری: استتر ... و روی ان النبی (ص) کان اذا اراد غزوا ورّی بغیره، و ذلک اذا ستر خیرا و أظهر غیره ...» (راغب اصفهانی، بی تا، ماده «ستر»)

«توریه» از نظر اصطلاح، به این معنا است که از لفظی معنایی را اراده کند که مطابق واقع است؛ اما این لفظ به صورتی باشد که مخاطب و شنونده را به معنای غیر مراد متکلم منتقل کند. می‌نویسد: «و اما التوریه، و هو ان یرید بلفظ معنی مطابقاً للواقع» (خویی، ۱۹۵۴، ج ۱، ص ۳۹۵) ممکن است برای لفظی دو معنا باشد: یکی ظاهر و شایع و دیگری غیر شایع؛ و متکلم معنای غیر شایع را اراده کند (طریحی، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۶)؛ چنانکه طبق روایات شیعی از امام صادق علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام که فرمود: «انّی سقیم» دروغ نگفته، بلکه از کلمه «سقیم» معنای دیگری اراده کرده بود. یعنی من طالب دین خود هستم: «... ما کذب و انما عنی سقیمان فی دینه ای مرتاداً» (خویی، ۱۹۵۴، ص ۴۰۲) برای نمونه، نمونه‌های ذیل را می‌توان مصادیقی از توریه دانست، البته هر کس به اقتضای فراست خود، توانسته است به نحوی در شرایط لازم، توریه کند:

روایات توریه مؤمن آل فرعون در ج ۱۳ بحار الانوار، ص ۱۶۲؛ و ج ۶۸ روایت ۲۰ در صفحات ۱۱-۱۲؛ و ج ۷۲، روایت ۱۸، باب التقیة و المداراة، ص ۳۹۶ تا ۴۰۷ نمونه‌هایی از توریه است که در شرایط تقیه، اعمال شده.

۳. گشاده‌روی، گفتار خوش و مدارا

در روایات فریقین، به این مهم سفارش شده است. تعدادی از روایات شیعه را در این زمینه می‌آوریم:

امام صادق علیه السلام: «علیک بالتقیة فانها سنة ابراهیم الخلیل - علیه السلام - و ان الله - عزوجل - قال لموسی و هارون - علیهما السلام: «اذهبا الی فرعون انه طغی فقولوا له قولاً لیناً لعله یتذکر او یخشی. یقول الله - عزوجل: کنیاة و قولاً له. یا ابا مصعب، و ان رسول الله -

صلّى الله عليه وآله وسلم - قال: امرني ربّي بمداواة الناس كما امرني بإداء الفرائض و لقد ادّبّه الله - عزوجل - بالتقيّة فقال: (ادفع بالتي هي احسن فإذا الذي بينك وبينه عداوة كأنه ولي حميم و ما يلقاها الاّ الذين صبروا و ما يلقاها الاّ ذو حظّ عظيم.) (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۷۲، ص ۳۹۶)

۴. صبر و شکیبایی

در روایات زیادی صبر به عنوان مصداقی از تقیه و راهبردی مشروع معرفی شده است؛ از جمله، از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «اصبروا علی المصائب و صابروهم علی التقیّة» (همان)؛ در برابر مصایب شکیبیا باشید و بر اساس تقیه (تحمل و شکیبایی) با دیگران ارتباط داشته باشید.

۵. کظم غیظ

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «... کظم الغیظ من العدو فی دولاتهم تقیّة حزم لمن أخذ بها، و تحرّز من التعرض للبلاء فی الدنيا.» (همان، ص ۳۹۹)؛ کنترل خشم در زمانی که دشمن حکومت می‌کند نوعی تقیه و پرهیز از قرار گرفتن در معرض بلاها و گرفتاری‌هایی است که آنان به وجود می‌آورند.

۶. معاشرت نیکو

معاشرت و همکاری در امور عبادی، سیاسی و اجتماعی، از قبیل شرکت در نماز جماعت، عیادت بیماران، تشییع جنازه، و شهادت در محاکم در روایات زیادی سفارش شده است. البته این امور مصداقی از تقیه مداراتیه است؛ زیرا در ذیل این‌گونه روایات تأکید شده است که این کارها موجب می‌شود شما را به عنوان «جعفری» (و شیعی) بشناسند؛ چرا که امور دینی را رعایت می‌کنید. یا در برخی از این روایات آمده است: پرهیزید از اعمالی که موجب سرزنش ما می‌شود: «ایاکم أن تعملوا عملاً یعیروننا به.» (همان)

۷. هجرت

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: اگر نمی‌توانی اذیت و آزار مخالفان و زورگویان را تحمل کنی و اهل صبر هم نیستی، خموشی (صمت) هم نمی‌توانی بکنی و هیچ یک از راه‌کارهای تقیه را نمی‌توانی عمل کنی راه هجرت را انتخاب کن.

نتیجه

۱. «تقیه» راه‌کاری مشروع در شرایط استثنایی است و در منابع روایی و تفسیری، فریقین بر آن تأکید کرده‌اند و از ابداعات شیعه نیست، گرچه برخی از ناآگاهان یا مغرضان تلاش کرده‌اند تقیه را از مختصات و جعلیات شیعه معرفی کنند.
۲. برداشت و تعریف فریقین از «تقیه» یکسان است، اگرچه شیعیان در طول تاریخ اسلام، به لحاظ گرفتاری‌های بیشتری که نسبت به سایر فرق داشته‌اند، از این رخصت الهی بیشتر استفاده کرده‌اند.
۳. تقیه، با شکل‌های متفاوت آن نه تنها در شرایط تقیه، بلکه در شرایط دیگر نیز از نظر شارع مقدس و عقل مطلوب و مستحسن است.
۴. اگر فرد یا گروهی آن‌قدر تحت ستم قرار گیرد که از روی اضطرار برای حفظ موجودیت خود از شیوه تقیه استفاده کند، مستحق سرزنش نیست و نباید از او انتقاد شود و متهم گردد و به او نسبت‌های ناروا داده شود؛ بلکه باید طبق مقتضای فرهنگ اسلامی، به کمک او شتافت و در جهت رفع ستم از او کوشید؛ زیرا طبق فرمایش حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه، «کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» و باید کسانی را سرزنش کرد که این شرایط را به وجود آورده‌اند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، ابوالحسن، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۹.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، بی تا.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، بیروت، دار ابن کثیر، بی تا.
۵. جوهری، اسماعیل، الصحاح فی اللغة، بیروت، دارالعلم، ۱۹۹۰.
۶. خطیب، محبّ الدین، الخطوط العریضة، بی جا، بی تا.
۷. خلیل، فراهیدی، العین، دار و مکتبة الهلال، بی تا.
۸. خویی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۹۵۴.
۹. دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، قاهره، داراحیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲.
۱۱. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، قاهره، الهیئة المصریة العامة لکتاب، ۱۹۹۰.
۱۲. سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۹۳.
۱۳. انصاری، مرتضی، المکاسب، بی جا، بی تا.
۱۴. صدوق، محمد، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفّاری، قم، اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۵. مفید، محمد، تصحیح الاعتقاد، بی جا، بی تا.
۱۶. فخر رازی، ابو عبدالله، مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۱۷. قاسمی، جمال الدین، محاسن التأویل، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸.
۱۸. قمی، عباس، سفینة البحار، نجف، المطبعة العلمیة، ۱۳۵۵.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۹۸۳.
۲۰. مراغی، احمد، تفسیر المراغی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.